

تلنگری بر بسته حمایت از تولید وزارت صمت

حمید باقریان ـ کارشناس و تحلیلگر اقتصادی

● وزارت صنعت، معدن و تجارت برای حل مشکل واحدهای تولیدی، بسته حمایت از تولید را پیشنهاد کرده که تقدیم دولت شده است؛ این بسته هم‌اکنون در سازمان برنامه رسیدگی شده و طرح مشترکی است که از سوی وزارت صمت و سازمان برنامه تهیه شده است. در تشریح این بسته آمده است که کشور به‌لحاظ ارزی از نقطه‌ای به نقطه دیگر حرکت کرده است به این دلیل باید بخشی از کالاها را براساس نرخ دوم تنظیم کند و یکی از مهم‌ترین متاثرین مجموعه واحدهای تولیدی هستند که با دریافت مواد اولیه تولید با نرخ بالاتر محصول نهایی آنها در بازار حداقل در شروع با مشکل روبه‌رو می‌شود و تازمانی‌که سطح قدرت خرید مردم در سطح بالاتری تنظیم شود و قیمت‌ها در مداری بالاتر از اقتصاد ایران شکل بگیرد، طبیعتاً واحدهای تولید با مشکل مواجه هستند و برای این منظور بسته مذکور تهیه شد. بسته حمایت از تولید برای شرایط فعلی اقتصادی کشور از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت طراحی شده و در این بسته حمایتی، تسهیلات متنوعی برای فعالیت‌های مختلف تولیدی در نظر گرفته شده است تا بخشی از ضرر و زیان تولیدکنندگان ناشی از شرایط فعلی اقتصادی جبران شود. وزیر صنعت، معدن و تجارت مثنی را با عنوان بسته حمایت از تولید تهیه و منتشر کرده‌اند؛ در این بسته حمایتی پیش‌بینی شده است که از طرف دولت باید رقمی برابر با ۲۸ میلیارد دلار برای صنعت و معدن شامل ۲۵ میلیارد دلار برای نیاز کل فعالیت‌های معدنی و صنعتی و ۳۰۳ میلیارد دلار برای قطعات خودرو با هدف نوسازی ناوگان تجاری تأمین شود. از سوی دیگر در همین بسته حمایت از تولید پیش‌بینی شده است رقمی برابر با ۹۴۰ هزار میلیارد تومان نیز برای تأمین سرمایه در گردش مورد نیاز بخش در سال ۱۳۹۷ تأمین شود که این رقم ۷۰ درصد ارزش تولید این بخش است. همچنین در این بسته به دولت توصیه شده از این رقم سرمایه در گردش مورد نیاز باید ۶۶۰ هزار میلیارد تومان آن از منابع بانکی و ۲۸۰ هزار میلیارد تومان آن نیز از محل سهم متقاضی تأمین شود. حمایت از تولید در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و این رویکرد باعث شده است دولت‌ها و مجالس در ادوار مختلف طرح‌ها، لایح قاعدگذاری‌های مکرری را در اقتصاد ایران انجام دهند تا این هدف محقق شد. با وجود وقوع چنین رفتاری، متأسفانه هدف حمایت از تولید محقق نشده است. حال سؤال اصلی این است که آیا حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط از طریق بازار پول و بنگاه‌های بزرگ از طریق بازار سرمایه قابل انجام است؟ حمایت از صنایع با ابزارهای حمایتی تجاری و تعرفه وجود دارد؟ حقدرد در مناقش‌دن فعالیت‌های بنگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی وجود دارد؟ آیا تولید در ایران به چنین بسته‌هایی که از سوی وزارت صمت ارائه شده است نیاز دارد؟ چه تضمینی وجود دارد که این‌گونه بسته‌های حمایتی به کارایی در فعالیت‌های اقتصادی منجر شود؟ یا این‌گونه بسته‌ها کارکرد بازار را چگونه تضمین خواهند کرد و به اخلال در نظم بازار منجر نخواهند شد؟ یا اینکه بسته‌های این‌چنینی چگونه تضمین می‌کنند معاملات اقتصادی به‌گونه‌ای تغییر نکنند که برای کسب سود و حداکثرکردن آن دنبال رانت‌جویی باشند و به‌دنبال جلب نظر سیاست‌گذاران نباشند. از عنوان بسته مشخص است سیاست‌هایی در این بسته حمایتی بیان شده که آن سال‌های گذشته آزمون شده و جواب مناسب از آن دریافت نشده است. اینکه تعدادی صنایع مشخص شده‌اند و ارز مورد نیاز آنها برآورد شده است بعضاً صنایعی هستند که بیش از نیم‌قرن از آنها در کشور حمایت می‌شود، ولی هنوز این صنایع نتوانسته‌اند با صنایع خارجی مشابه خود رقابت کنند و این می‌تواند ائتلاف منابع ارزی کشور را به‌دنبال داشته باشد. در انتخاب این صنایع رویکرد اقتصادی حاکم نبوده است و به نظر می‌آید براساس یک‌سری سرفصل‌های غیراقتصادی در اولویت قرار گرفته‌اند. این شیوه اختصاص ارز می‌تواند منشأ ظهور و بروز رانت در کشور باشد که به‌نوعی فسادزا خواهد بود. درحال‌حاضر صنعت کشور با رکود و کمبود تقاضا مواجه هستند. بسته پیشنهادی فقط به‌دنبال تحریک بخش عرضه است و به طرف تقاضا توجهی نکرده است. در بسته پیشنهادی این موضوع بیان شده که تحریم فرصت‌هایی را در بخش صنعت ایجاد خواهد کرد که ارزش آنها ۱۰ میلیارد دلار است، اما اینکه این فرصت‌ها را به‌دنبال و کالاهایی که در داخل تولید خواهد شد یا چه کیفیتی در اختیار مصرف‌کنندگان یا اگر واسطه‌ای و سرمایه‌ای باشد در اختیار تولیدکنندگان قرار خواهد گرفت، روشن و شفاف نیست. بسته پیشنهادی فقط برای استمرار فعالیت بنگاه‌های در حال تولید تمرکز کرده است، اما در نهایت به دلیل ازهم‌پاشیده‌شدن نظام اداری در سال‌های گذشته امکان راهبری اقدامات عاملی وجود ندارد. صدور مصوبات پی‌درپی نشان می‌دعی است با وجود همه موارد گفته‌شده می‌توان پیشنهاد کرد که اولاً دولت صادقانه آثار تحریم را به مردم منعکس و از اقدامات عوام‌فریبانه مانند ثابت‌نگه‌داشتن ظاهری قیمت برای توزیع رانت جلوگیری کند و همچنین برنامه ضربتی کوتاه‌مدت را شناسایی و اخذ کند و برای اجرا در اختیار افکار عمومی قرار دهد.

بسیاری از منتقدان سینمایی «سرگیجه» را بهترین فیلم قرن بیستم دانسته‌اند؛ شاهکار هیچکاک که با سیمایی علمی- تخیلی شروع شده و در پس ساختار معمایی خود، دست آخر بیننده را با فیلمی جنایی روبه‌رو می‌کند. در سرگیجه، گویی بیننده چندان که به سرگیجه‌های حاصل از ترس از ارتفاع قهرمان داستان می‌نگریست، خود دچار سرگیجه‌ای بوده است که تنها در انتهای داستان آن را وامی‌گذارد. تعلیق هیچکاک و هنر مبهوت‌کننده و سرگیجه‌آورش مسئله‌ای است که در این روزهای اقتصاد ایران نیز قابل ردیابی است؛ اقتصادی در تعلیق که این روزها حالتی بیش از پیش سرگیجه‌آور یافته است.

به اقتصاد ایران کسه می‌نگری، گویی ابتدا و انتهایی برای مشکلات متصور نیست؛ بازارهای مالی دچار چالش، یارانه‌های کمرشکن، قاچاق، دولت بدعکار، انبوه معوقات، رکودهای فساد و... افزون بر همه اینها، این روزها ارز از جاجسته خود مبدأ مشکلات بسیار زیاد جدیدی شده است که هر ناظر اقتصادی را پس از تحیر از چگونگی عملکرد اقتصاد ایران در این وضعیت به نوعی سرگشتگی در جستن راه‌حل دچار می‌کند. به‌راستی اگر کسی قصد بهبود اوضاع این اقتصاد را داشته باشد، از کجای کلاف سردرگم مشکلات باید شروع کند؟

در ایران امروز، معمولاً وقتی صحبتی از اصلاحات اقتصادی به میان می‌آید، دستور کار سه‌گانه‌ای مطرح می‌شود که «آزادسازی»، «مقررات‌زدایی» و «خصوصی‌سازی» در قلب آن جای دارد. «تعدیل ساختار»، با همان «بازسازی کارایی» و «اصلاح قیمت‌های نسبی»، همه آن چیزی است که در این قالب مرکز توجه است. به‌طور مثال، در ماجرای نرخ ارز که اکنون در مرکز توجهات قرار دارد، آزادسازی و واقعی‌کردن نرخ ارز در قالب «بازار ثانویه» دنبال شده یا از لزوم تعدیل قیمت حامل‌های انرژی و تسریع در واگذاری پروژه‌های نیمه‌تمام هر یک بر خصوصی دفاع می‌شود؛ اگر قیمت‌های داخلی با جهش نرخ ارز دچار عواوج فراوان شده‌اند، راهکار آن اصلاح قیمت‌ها و آزادسازی است، اگر برخی رانت‌های توزیع‌شده چند برابر شده، حذف رانت‌ها با اصلاح قیمت‌های نسبی ممکن است، اگر ناکارایی مصرف‌کنرین و توزیع برق، آب و گاز را شاهدیم، باید با تصحیح قیمت‌ها (افزایش قیمت‌ها) سراغ آن رفت، اگر... در واقع باید با جراحی قیمت‌ها همه مشکلات موجود را با جسارت درمان کرد.

اما تجربه تعدیل ساختاری در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه تجربه‌ای دردناک و حتی خطرناک بوده است؛ از کاهش مخارج اجتماعی دولت‌ها و جهش نابرابری و تعویق فرایند توسعه تا شورش‌هایی که به «شورش‌های نان» مشهور شده و به توقف مسیر تعدیل منجر شده است؛ شورش‌هایی از مصر و نجریه در قاره آفریقا تا مکزیک و برزیل در قاره آمریکا. ارزیابی‌های دهه ۱۹۹۰ بانک جهانی از سرنوشت این اصلاحات و شورش‌های متعاقب آن، بر این نکته تأکید دارد که تفاوت‌های نهادی و شرایط اولیه کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای در دستاورد تعدیل داشته است، اما همه مسئله بر سر این تفاوت نیست.

پارادوکس اصلاحات قیمتی

کیت گرiffin در «راهبردهای توسعه اقتصادی» نشان می‌دهد اصلاحات قیمتی با یک پارادوکس مهم روبه‌رو هستند؛ این راهکارها دنبال رفع اختلال‌های سطح خرد (اصلاح قیمت‌های نسبی) هستند، اما هرگونه شوک قیمتی به ایجاد اختلال‌های سطح کلان (تورم و بی‌کاری) حداقل در کوتاه‌مدت منجر می‌شود. در واقع مسواری مانند قطع یارانه‌ها و رقابت‌پذیری آنها و در نهایت رشد شروع، حداقل در کوتاه‌مدت با ابهاماتی جدی روبه‌رو است. علاوه بر این، جهش‌های قیمتی از طریق تشدید نوسانات در اقتصاد می‌تواند از یک سو بر برنامه‌ریزی بنگاه‌ها، ثبات کسب‌وکار آنها و در نهایت مسیر رشد اقتصادی از سوی دیگر بر معیشت عمومی مردم تأثیر منفی گذاشته و زمینه‌ساز ناآرامی‌های اقتصادی شود. به تعبیر دیگر، اثر این کاهش اختلالات سطح خرد، می‌تواند افزایش اختلالات سطوح کلان و توسعه (حداقل در کوتاه‌مدت) باشد و از این منظر چشم‌انداز موفقیت این راهکار را تهدید می‌کند.

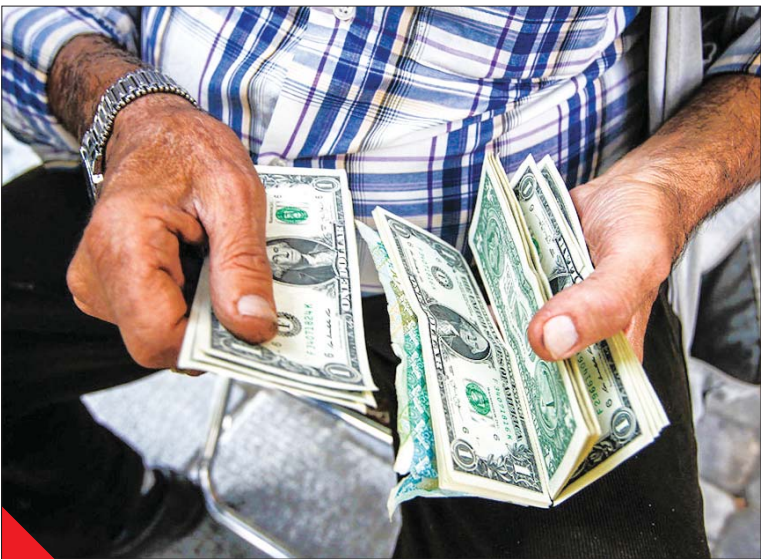
همین بررسی شکست اصلاحات قیمتی است که باعث شده امروزه اقتصاددانان مطرحی عموماً دیدنی رودریک، ابتدا بر مسئله شرایط اولیه و سپس لزوم تبعیت اصلاحات قیمتی از استراتژی رشد تأکید کنند؛ یعنی در درجه اول اگر اقتصاد ایران امروزه با شوک‌ها و اختلالات قیمتی هولناک ناشی از جهش ارز و با اختلالات سطح کلان (تورم و بی‌کاری) روبه‌رو است، این اقتصاددانان توصیه به جهش‌های قیمتی دوباره را با تردید فراوان ارزیابی می‌کنند. در درجه بعدی، چندان که رودریک در مقاله مهم «راهبردهای رشد» توضیح می‌دهد، به محض دست‌کاری و جهش برخی قیمت‌ها، با درهم‌ریختن ساختار قبلی، پویایی‌های جدیدی میان قیمت‌ها شکل می‌گیرد که تأثیرات دوسویه آن، بازارهای متعددی را با شوک‌ها و بی‌ثباتی‌های قیمتی روبه‌رو می‌کند؛ بی‌ثباتی‌هایی

اقتصاد

سیاست‌گذاری اقتصادی متفاوت از شرایط عادی در دوره‌های گذار ضروری است

سرگیجه اقتصاد ایران

حسین رجب‌پور ـ پژوهشگر اقتصادی



عکس: مهیار ان ریاضی، مهیار

که مدیریت پیامدها و کاهش نوسانات آن حداقل در کوتاه‌مدت نیازمند مدیریت و مداخله قوی اقتصادی دولت خواهد بود. درواقع تلاش برای کاهش مداخله دولت با توجیه بی‌کیفیت‌بودن دولت، به باکیفیت‌ترین دولت‌ها برای مدیریت گذار نیازمند شده و بحران آفرین خواهد شد.

در درجه سوم، وی و همکارانش در مقاله «آسیب‌شناسی رشد» راهکاری جایگزین ارائه می‌دهند. در نظر آنها باید از میان انبوه اختلال‌هایی که در کشورهای درحال‌توسعه، وضعی سرگیجه‌آور ایجاد کرده‌اند، دست‌به‌کار برطرف‌کردن آن اختلالی شد که بیشترین تأثیر را بر کمرشدی دارد. درواقع از این منظر سیاست‌گذاران باید اختلالات را شناسایی کرده و به‌جای اصلاح هم‌زمان همه آنها و دست‌وپنجه نرم‌کردن با تبعات تأثیر و تأت تغییرات هر یک بر دیگری، با تمرکز بر پویایی‌های بین‌زمانی (سطح رشد) آن اختلالی را برطرف کنند که بیشترین تأثیر را بر رشد خواهد داشت؛ به‌طورمثال اگر چندان که دکتر رنانی در نامه مشهور خود به شورای نگهبان با نام «آینده ایران در دستانی لرزان» در سال ۱۳۹۴، مهم‌ترین دلیل تداوم رکود تولید در اقتصاد ایران را کاهش چشم‌انداز سودآوری بنگاه‌ها به‌دلیل تداوم تنش‌های سیاسی و کوتاه‌مدت‌شدن افق سرمایه‌گذاری دانسته بود، اصلاح سیاست داخلی نقشی بسیار اساسی‌تر از هر دست‌کاری قیمتی برای تحریک رشد خواهد داشت.

فرای تحریک رشد، به‌دلیل آنکه رشد اجازه می‌دهد تا تورم و بی‌کاری کنترل شود، امکان رفع تدریجی سایر اختلالات فراهم خواهد شد.
تضمین بقا
اما مشکل حاضر اقتصاد ایران نه «رفع موانع رشد»، بلکه «تضمین بقا» است. اختلالات اخیر حاصل از شوک ارزی، چندان نابرابری ایران را در تارویود خود اسیر کرده است که مشکل امروز این اقتصاد چگونگی مدیریت بازارهای مختلف و پیوندادن قیمت‌ها با آن و جلوگیری از آسیب‌دیدن جامعه است. مشخصاً نقطه اولیه اقتصاد ایران با اقتصادی که قصد اصلاح ساختاری داشته باشد بسیار متفاوت است، اما متأسفانه همچنان شاهد آن هستیم که برای برخی اقتصاددانان گویی هیچ تفاوتی میان شرایط عادی و این شرایط ویژه وجود ندارد!

در اقتصادی که عاملان سطح خرد اقتصادی از آن انسان عقلایی دوراندیش نئوکلاسیکی فاصله گرفته و از شوک ارزی بی‌تاب شده و رفتار سفته‌بازانه و احتیاطی‌شان بسیار تشدید شده است، نیازمند تحلیل‌های اقتصادی متناسب با آن هستیم. در شرایطی که عده‌ای به دنبال احتکار، سودبردن از اختلال‌های عرضه و کمبودهای حاصل از آن و عده‌ای دیگر دنبال حفظ ارزش دارایی خود هستند و متأسفانه هر دو گروه با وجود انگیزه‌های خود، هم سرعت‌گردش پول و هم سیالیت نقدینگی را تشدید کرده و شرایطی را که درصدد گریز از آن بودند (بیمه‌شدن در مقابل بی‌ارزش‌شدن پول ملی) را تشدید کرده‌اند، توصیه‌های پاره‌ای از اقتصاددانان بدون کوچک‌ترین تغییری نسبت به سابق همچنان بر مدار کاهش مداخله در بازارها ادامه دارد.

شوک‌های بی‌دریی

همین بررسی شکست اصلاحات قیمتی است که باعث شده امروزه اقتصاددانان مطرحی مانند دنی رودریک، ابتدا بر مسئله شرایط اولیه و سپس لزوم تبعیت اصلاحات قیمتی از استراتژی رشد تأکید کنند؛ یعنی اگر اقتصاد امروزه با شوک‌ها و اختلالات قیمتی هولناک ناشی از جهش ارز و با اختلالات سطح کلان روبه‌رو است، این افراد توصیه به جهش‌های قیمتی دوباره را با تردید فراوان ارزیابی می‌کنند.

در اقتصادی که با شوک ارزی، بازارهای حداقل سه‌رنخی شکل گرفته و شوک تورمی (ناشی از تورم هزینه)، شوک بی‌کاری (ناشی از کاهش تقاضا)، شوک رکودی (به دلیل کاهش فروش نفت) و شوک معیشتی (با کاهش قدرت خرید) دو سطح کلان و توسعه را با اختلال‌هایی بسیار جدی روبه‌رو کرده است، همچنان توصیه می‌شود که با آزادسازی و حذف اختلالات قیمتی بسمان‌سازی این اقتصاد دنبال شود. سرگیجه اقتصاد ایران اکنون نیازمند پاسخ به این پرسش است که در اقتصادی که در معرض کمبودهای سمت عرضه و شوک‌های روانی بوده و تعدیل‌های قیمتی از پس پاسخ به بحران‌ها برنیامده و خیلی ساده یکباره کمبود «پوشک بچه» و افزایش شدید قیمت «دستمال‌آغذی» به معضل روزانه آن تبدیل شده است چگونه باید بازارها را مدیریت کرد؟

سیاست‌گذاری اقتصادی متفاوت از شرایط عادی در دوره‌های گذار ضروری است

که می‌خواهند بهبود وضعیت را در این شرایط نشان دهند، مجبور به دست‌وپنجه نرم‌کردن با این اختلالات بنیادین هستند، با پذیرش بنیان تحلیلی سیستم نامتعادل، چند محور اساسی برای توصیه از دل این تحلیل پدیدار می‌شود.

راهکار چیست؟

- اول اینکه تضمین معیشت و بقا، باید مهم‌ترین اولویت در دوره اخیر باشد. این معیشت هم از ناحیه تورم و هم از ناحیه بی‌کاری در معرض تهدید است. هدف سیاست‌گذار باید هر دوی این دو گزینه‌ها باشد؛ یعنی هم از آسیب‌دیدن معیشت از ناحیه تورم (و نه لزوماً خود تورم) و هم از آسیب‌دیدن معیشت از ناحیه بی‌کاری جلوگیری کند. به‌ویژه باید توجه کرد که در اقتصاد دورنخی که توزیع کالایی (کوئنی) در نرخ رسمی در آن رواج داشته باشد، بین تورم و به‌عنوان شاخص سنجش رفاه اجتماعی و وضع واقعی رفاه اجتماعی فاصله ایجاد می‌شود. در چنان وضعیتی اولویت با محاسبه و سیاست‌گذاری تأثیرات رفاهی از کانال متفاوت با تورم است.

- دوم اینکه شوک‌های قیمتی و تبعات آن، تهدیدهای متنوعی را از ناحیه کمبودهای عرضه و وقوع اختلالات هستند، دیگر متوجه کشور کرده است؛ کمبود پوشک بچه یک نمونه از این مجموعه اختلالات است. در چنین شرایطی سیاست‌گذار ابتدا نیازمند ترسیم چشم‌انداز جامعی از وضعیت موجود و اختلالات احتمالی آینده و سپس تنظیم سازوکار و اولویت‌های خود برای مداخله و کاهش آسیب‌هاست. هر دوی این وجوه نشان می‌دهد که نقش برنامه بجای بازار در این وضعیت اهمیت مضاعف یافته و دولت باید برنامه مشخصی برای مدیریت آسیب‌ها، به‌ویژه تبعات و تأثیر و تأثرهای متقابل آن تهیه کند.

- سوم اینکه وقوع بسیاری از اختلالات پیش‌بینی‌نشده در این موقعیت نیازمند مدیریت بحرانی است که بتواند به‌سرعت اختلال را شناسایی کرده و به آن پاسخ دهد؛ به تعبیر دیگر، ساختار مدیریتی باید توان تصمیم‌گیری سریع داشته باشد. شکل‌دهی ساختاری با توان تصمیم‌گیری سریع و اقتدار اجرایی در این وضعیت شرط لازم سیاست‌گذاری است.

- چهارم اینکه متغیر ارز در شرایط فعلی نقش زیربنایی وقوع همه اختلالات دیگر را دارد. وقوع اختلالات حتی در بازار ثانویه ارز نشان می‌دهد دولت باید تمهیدات مشخصی برای تأمین ارز واردات کالاها غیرضروری اتخاذ کند. از این منظر شاید قیمت‌گذاری و تعیین نرخ‌ی بین ارز مرجع و ارز بازار غیررسمی برای واردات کالا‌های مختلف، گرچه عدول از سپردن قیمت به چانه‌زنی طرفین بازار باشد، اما می‌تواند برای ازمیان‌بردن تعلل صادرکنندگان و واردکنندگان در مبادله ارز و تضمین جریان واردات کالا حیاتی باشد. اقدامات جدی برای حذف اختلالی نوسان ارزی بر بازار سایر کالاها در داخل (کاهش نامتعادل‌بودن سیستم در بازار کالاها) باید مورد توجه جدی سیاست‌گذار قرار گیرد. - پنجم اینکه اعطای ارز مرجع به کالاهای اساسی که با هدف تضمین معیشت صورت گرفته است، باید همراه با مکانیسم توزیع آن باشد. در یک سیستم نامتعادل که دو یا چند نرخ برای کالاهای اساسی ایجاد می‌شود، دولت باید به راهکارهای تضمین حداقل مصرف (مانند کوپن) به‌صورت جدی بیندیشد.

- ششم رفع سایر بحران‌های اقتصاد ایران مثل بحران نظام بانکی و صندوق‌های بانزنشستگی و بدی دولت و... باید در طول و زیرمجموعه مهم‌ترین تهدیدهای دوره تحریم تحلیل شود. شاید نتوان هیچ‌کدام از آن بحران‌ها را درحال‌حاضر اصلاح کرد، اما آنچه اهمیت دارد این است که باید جلوی تأثیرگذاری این بحران‌ها را بر بحران معیشت سد کرد. سیاست‌گذار باید از مبدأ تضمین معیشت، نحوه مدیریت این بحران‌ها را مورد توجه قرار دهد. نباید فراموش کرد که بحران‌های پیش‌بینی‌شده و غیرپیش‌بینی‌شده، سیاست‌گذاری در هر کدام از این حوزه‌ها تأثیرات متقابلی بر سایر بازارها می‌گذارد، این تأثیرات متقابل و تأثیر آن بر معیشت باید نقطه عزیمت سیاست‌گذار باشد. پیشنهادهایی از متن در قالب پیشنهادهای کلی برای تعیین مسیر متفاوتی از سیاست‌گذاری در وضعیت فعلی مطرح شده است. این پیشنهادها از آن‌رو مهم است که در اوج شرایط فعلی دولت همچنان درصدد واگذاری پروژه‌ها و طرح‌ها به بخش خصوصی، ایجاد بازار برای ارز، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، حذف اختلالات قیمتی و... است. به‌طورکل اینها بیش‌های را قهری است، یک پاسخ اجرایی و صرفاً از آن‌رو قابل توجه است که شاید وقت آن باشد که به راهکارهای متفاوت نگاه کنیم.

همچنین این متن تحلیل اقتصاد سیاسی حاکم بر وضعیت کنونی اقتصاد ایران، یعنی اثر ساختار قدرت گروه‌های ذی‌نفع در شکل‌گیری دستور کار سیاستی دولت، میزان همبستگی اجتماعی، همراهی جامعه با دولت در مدیریت شرایط گذار (سرمایه اجتماعی) و عوامل رشد و افول آن و نیز دستور کاری سیاسی برای عبور از بحران را مورد توجه قرار نداده است. باید توجه داشت که آن سطوح تحلیلی نیز در جای گرفته است و در مقالات بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

آسیب‌شناسی فشاری که بر مستاجران می‌رود

محمد شهاب ـ پژوهشگر

● بیشترین بار فشار هزینه‌های اقتصادی بر خانوارهای ایرانی در بخش تأمین مسکن است. اصلی‌ترین علت گرانی اجاره و رهن و خرید خانه، قیمت زمین است. مالک خانه بدون آنکه قیمت خانه ساخته‌شده‌اش به‌دلیل افزایش ارز افزایش یابد، اگر قیمت را منطبق با هزینه‌های تولید و انعکاس آن بداندیم (هزینه استهلاک مسکن ساخته‌شده ناچیز است) براساس معیار غلطی که بیسان می‌کند - تورم- قیمت اجاره و رهن یا فروش خود را تعیین می‌کند. آیا مثال ساخته‌شده با افزایش قیمت ارز، افزایش هزینه‌ای پیدا کرده است که سالانه باید اجاره و رهن با درصدهای بالا افزایش یابد؟ در حقیقت یک مالک هزینه‌های افزایش‌یافته زندگی خود را بر مستاجرش تحمیل می‌کند. مسئله آن است که مبنای برای قیمت‌گذاری قیمت زمین می‌شود که مالک بتواند بخشی از هزینه‌های افزایش‌یافته زندگی خود را تأمین کند. مستاجر هزینه‌هایی که مالک آنها را تجربه کرده، به‌صورت دوبرابر بر دوش می‌کشد، چراکه مالک بخشی از هزینه‌های خود را بر مستاجر تحمیل می‌کند. مبنای قیمت‌گذاری خانه براساس تورم غلط است، زیرا برای مثال هزینه نهایی مسکن ساخته‌شده در چند سال دوبرابر نمی‌شود.

اصلی‌ترین پایه قیمت خانه، قیمت زمین است. پیشنهاد آن است که به پشته‌وانه سیاست‌های پولی، دولت از مالکان خانه‌های پنج سال به بعد (شش سال، فصل فست و...) در صورت به‌اجاره‌گذاشتن خانه‌های خود به خانوارهای فاقد مسکن ملکی در دهک‌های یک تا چهار، یکی از دو خدمت یا هر دو خدمت به شرح زیر به عوض پرداخت مستقیم سیاست پولی ارائه کند: ۱- عرضه کارت هوشمند تقاضای کالا ۲- صدور سهام شرکت‌های تولیدی که در جایگاه مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وابسته به آن ریزنستند. دولت منابع سیاست پولی آزادشده معادل خرید زمین را به وکالت از صاحبان کارت تقاضا و سهام، برای سامان‌دهی تولیدکنندگان جدید، با هدف تأمین و تضمین پشته‌وانه‌های دو خدمت عرضه‌شده، اختصاص می‌دهد. بخشی از عوض بهای کارت تقاضا و سهام تنها در صورتی به صاحبان آن دو خدمت به‌صورت مستقیم پرداخت خواهد شد که مالکان خود در این امر دولت را یاری کنند.

کاهش وابستگی در واردات ماشین‌آلات سرمایه‌ای برای تولید مواد اولیه صنعتی و کالاهای واسطه‌ای نیست، بلکه کاهش وابستگی در تولید تمام اجزای اصلی ماشین‌آلات صنعتی است که سبب شود در تولید مواد اولیه صنعتی و کالاهای واسطه‌ای بی‌نیازی از ارز حاصل و ایجاد شود.

خرید زمین از سوی دولت برای قیمت‌گذاری خانه بر مبنای هزینه ساخت خود خانه و دخیل‌نکردن هزینه زمین، این امکان را ایجاد می‌کند که کشاورزان طالب تبدیل زمین‌های کشاورزی به زمین‌های مسکونی شوند تا دولت خریدار زمین‌های آنها شود. قید پنج سال و اینکه ملک خانه را در اجاره قرار داده باشد، از جمله عوامل بازدارنده برای عدم موفقیت طرح می‌توان دانست. به‌دلیل ابعاد دیگری که بخشی از آن گفته شد، با فیدهایی کار آغاز می‌شود و اگر قرار به کاهش محدودیت‌ها بود، نسبت به زمین کشاورزی، خرید زمین کشاورزی را به عدم ساخت‌وساز و انجام کشاورزی می‌توان منوط کرد. دو نوع قیمت مسکن خواهیم داشت. قیمت خانه بدون قیمت زمین و قیمت خانه توأم با قیمت زمین. تقاضا برای قیمت خانه توأم با قیمت زمین به‌صورت انتظاری کاهش می‌یابد که این خود موجبات کاهش قیمت این دست خانه‌ها می‌شود. افزایش تقاضا برای خانه‌هایی که قیمت آن هزینه نهایی ساخت مسکن است و نه قیمت زمین، افزایش می‌یابد؛ اما این افزایش تقاضا منجر به افزایش قیمت نمی‌شود، چراکه مبنای قیمت اجاره و رهن نه تورم است و نه تقاضا بلکه هزینه نهایی ساخت مسکن. منابع انجام این سیاست، سیاست پولی است (نه منابع بانکی) که در نهایت در مسیر تولید قرار می‌گیرد. تقاضای هوشمند تقاضایی است که برای خرید کالاهای ایرانی تعبیه می‌شود. قید ذیل را می‌توان بر تقاضای هوشمند کالاهای ایرانی گذاشت: «تنها کالایی از کالاهای ایرانی شامل این طرح می‌شود که در امر مواد اولیه یا کالاهای واسطه‌ای وابستگی خود با خارج را منتفی کرده باشد». منابع انجام این سیاست از سیاست‌های پولی است که علاوه بر کاهش قیمت مسکن به‌عنوان هدف اصلی (کاهش فشار اجاره‌نشینی)، توأم با پیامدهای ذیل نیز خواهد بود: مشارکت آحاد جامعه، ایجاد مسیر اشتغال منطبق با تغییر ساختار اقتصادی ایران، کاهش قدرت قیمت‌گذاری ارز و کمک به تولید با ماهیت بومی و ارزان. دقت شود علت عدم دراختیارگذاشتن منابع سیاست پولی به‌صورت مستقیم، ترس از افزایش سپرده‌گذاری بانکی و بازتولید جریان واردات و دلالتی است.